



۲۰۲۱/۱۰/۲۸



ولی احمد نوری

سید جمال الدین افغان

بخش هفدهم

«ارنست رونان» (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سال های ۱۸۸۵م (معاصر سید جمال الدین افغان) در وصف او نوشته است: «زمانی که با سید جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امیداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتن را دارم. با حضور سید جمال الدین افغان و سخنانش تصور می کردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند. (Ernest Renan)

نشئت و رسالت سید جمال الدین افغان

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

نشئت و رسالت سید جمال الدین افغان

استاد صلاح الدین سلجوقی هنگام اشتراک در یکی از پروگرامهای رادیویی مصر که به یادبود سید جمال الدین افغان ترتیب یافته بود، به جواب «استاد سعاد قاضی» اداره کننده پروگرام در باره سید جمال الدین افغان چنین گفت :

سید جمال الدین افغان در سال ۱۸۳۹م در قریه اسعد آباد کنر چشم به جهان کشود. سید جمال الدین افغان حصه ای از دوران طفولیتش را در اسعد آباد کنر به سر برد و چون پدر و خانواده اش بنا بر عوامل سیاسی وارد کابل شدند. سید تعلیماتش را در مسجد «گودی» که در آن وقت مرکز بزرگی برای دروس اسلامی به شمار میرفت، اتمام بخشید. سید جمال الدین افغان خانواده بزرگ و قدرتمندی داشت که به سادات کنر معروف بودند که اعضای این خانواده همه نیرومند، با رسوخ، مجاهد و مسلح بودند. شاهان افغانستان به منظور احترام به خانواده نبوی و به خاطر خوف و هراسی که از شورش ایشان داشتند، برای برقراری ارتباطات فامیلی و ایجاد نزدیکی خانوادگی با ایشان در ازدواج دختران خود با پسران آنها و خواستگاری از دختران آنها برای پسران خویش تلاش می ورزیدند.

مرحوم «سید حسین پاچا» شخصی که در حدود یک صد سال زندگی کرد و با سید جمال الدین افغان در راه مبارزه و جهاد رقابت می نمود، فرزندی از سلسله کاکاهای سید جمال الدین افغان شمرده می شد، در وصف سید جمال الدین افغان می گفت: «سید جمال الدین افغان با زبان و قلم به جنگ استعمار بر می آید و با سلاح و روح خویش در مصاف جنگ با استعمار قرار می گیرد.» سید حسین پاچا زعیم ملی و وطنی و رکن اصلی دفاع از وطن به شمار می رود.

«سید عباس پاچا» که از جبهه پشتونستان برضد استعمار رهبری و قیادت می کرد و در جهت تثبیت سرنوشت ملت افغان رکنی از ارکان دعوت و نهضت شمرده می شد، هم عضوی از این خانواده با کرامت بود. سید عباس پاچا در سال ۱۹۵۱م پرورد حیات گفت.



جلالتمآب سید شمس الدین مجروح با دانشمند بزرگ سید جمال الدین افغان

هكذا یکی از اعضای این خانواده «سید شمس الدین مجروح» است که فعلاً در قید حیات نمی باشد «۱۳۵۰ش» (۱) از این خانواده شخصیت های در جهاد وطنی، در اداره حکم و در علم و ادب به درجه نبوغ خود رسیده اند. همه اعضای این خانواده هیچگاه عزت، کرامت، سخاوت، شجاعت و نیرومندی خود را از دست ندادند.

در دو قرن هجده و نوزده سرزمین سید جمال الدین افغان (کنر و ننگرها) با محیط سیاسی و ثقافتی که داشت، از مصالح ترین محیط ها برای تربیت گردیده بود. این خطه در آن روزگار به شکل مقبره سپاه و افسران جنگی استعمار جلوه می کرد. زیرا در فاصله چشم دید و آواز رس سید جمال الدین افغان، در حدود بیست هزار نفر عساکر و سربازان برتانیه در جنگ های مقاومت افغانی کشته شده بودند.

سید جمال الدین افغان که هنوز نابالغ بود، تمام این صحنه ها را یا می دید و یا می شنید. این اوضاع و این رویداد ها، الهام بخش حقیقی برای سید جمال الدین افغان شمرده می شد. با همین مبارزات و رویداد ها بود که او متوجه شد طلسم استعمار شکست ناپذیر نمی باشد. و امیدوارش ساخت که با مقاومت ملت گلیم استعمار از وطنش افغانستان به زودی برچیده خواهد شد. چنانچه همانگونه هم شد.

محیط ثقافتی این سرزمین در آنوقت محیط نیرومند فرهنگی به حساب می آمد زیرا نویسندگان و مؤلفین در علوم اسلامی، خاصتاً در منطق و فلسفه و ادب به حد نبوغ رسیدند و نبوغ در این دیار نسبت به سایر مناطق افغانستان بیشتر و چشمگیر تر بود.

ار اسلاف جمال الدین افغان در علم و فلسفه، علمایی همچون «محمود جونفوری»، «مولوی عبدالحکیم» و «شاه نعمت الله ولی» بودند و از معاصران او، این علمارا میتوان بیاد آورد: «نواب صدیق حسن خان»، «قاضی بشر کنری»، «ملا فیروز کابلی»، «ملا سنبت» و «حافظ دراز پیشاوری» یعنی اشخاصی که در هر دو شرق (میانه و دور) نوابغ علم و فلسفه زمان خود محسوب میشدند. و از رفقا و دوستان صمیمی سید جمال الدین افغان میتوان از این شخصیت ها نام برد: «مرحوم نجم الدین» عالم بزرگ و مجاهد کبیر، «آخندزاده صاحب سوات» کسی که دایماً با غیر در جهاد بود، و مجاهد معروف «ملا مشک عالم» که میان سید افغان و این سه تن عالم نامور رابطه محکمی برقرار بود. ایشان همواره در رأس جنگهای خونین با استعمار جا داشتند و در علم و ادب حیثیت پایه متین را دارا بودند.

صفات و هیكل سيد جمال الدين افغان

سيد افغانی دارای چهره جذاب و هیكل قوی بود، قامتش به سوی کوتاهی میلان داشت، پوست گندمی و موهای سیاه داشت، دست های کوچک داشت و در چشمانش نشانه های ذکاوت و قوت و نفوذ خوانده می شد. این صفات و مشخصات در نزد هر فرد از خانواده حسینیۀ «کنز» موجود و مشهود بود و هنوز هم هست. فضایل سيد جمال الدين افغان یکی و دو نبود، لیکن شجاعت بارزترین فضایل او را تشکیل میداد. هنگامی که «کار لایل» نویسنده معروف انگلیس از «مارتین لوتر» یاد می کند او را «راهب شجاع» معرفی می نماید و سيد جمال الدين افغان، پیش از هر چیز دیگر، یک عالم شجاع بود. صفت بارز دیگر سيد افغان ذكاء خارق العاده او بود. «ابوعلی ابن سینا» حینی که مراتب عقل را وصف می کند، می گوید: «در اینجا قوه شعوری ای وجود دارد که بالاتر از سطح حدس است». ابوعلی ابن سینا این قوه را، قوه قدسی می نامد. پس اگر در عصر ما شخصی باشد که به این قوه برسد، بی گمان سيد جمال الدين افغان خواهد بود.

این نیز از جمله صفات سيد جمال الدين افغان است، که همت بلند و بزرگش او را چون سلطانی ساخته است، سلطان ولی فاقد تاج. نگاهش به غایت بلند و قناعت و استغنی اش حیرت آور بود، تا آنجا که گمان می رفت ترک دنیا کرده است. سيد جمال الدين افغان مانند سایر فلاسفه خوش قلب و در عین حال سریع الانفعال و سریع الاشغال بود. قلب پاک، دامن پاک و زبان پاک داشت.

از صفات دیگر سيد افغان یکی این بود که او حیثیت رکن ثابت سیاست را به خود گرفته بود و آوازش در فضای سیاست جهان می پیچید و با آنکه سیاست به ذات خود علم و متکی بر علوم زیادی می باشد، باز هم بنا بر شرح (ارسطو) چون سیاست، موهبتی است خاص از جانب خداوند، دیگر چه غرابتی خواهد بود که سيد جمال الدين افغان مورد این موهبت خداوندی واقع شود و سیاستمدار نامی بار آید.

مشرّب فلسفی سيد جمال الدين افغان

تقافت افغانی افغانستان در آن وقت و تا امروز مرکب از این اجزای سه گانه بود: علم کلام و فلسفه یونانی، و چیزی از تصوف «وحدة الوجودی» و هنگامی که سيد جمال الدين افغان رساله کوچک خود را در «در رد طبیعیون» نوشته می کرد، در ترتیب مقدمات، استدلالش را، بر منطق ارسطو استوار می نمود و سيد افغان به صوفیه «وحدة الوجودی» شیفتگی خاص داشت.

حینیکه سيد جمال الدين افغان مصر را ترک می گفت، چیزی از مال و پول در دست نداشت، برخی از ثروتمندان آنجا چون از حال او آگاه بودند، مبلغ گزافی برایش پیشکش و هدیه کردند، ولی سيد افغان هیچ چیزی از آنرا نپذیرفت و در پاسخ به ایشان گفت: «با این همه پوند ها محتاج تر از منید. شیر هر جا برود، شکارش را گم نخواهد کرد.»

سيد جمال الدين افغان چرا ازدواج نکرد

سيد افغان نه راهب بود و نه معتقد به رهبانیت. برخلاف «شوپن هاور» و امثال او، نسبت به زن ها بدبین و متنفر نبود، و لیکن سيد جمال الدين افغان در شرایط و اوضاع جنگ بر ضد استعمار به دنیا آمد و در آن فضا زندگی کرد و در آن میدان مبارزه و جهاد چشم از دنیا پوشید. جهاد و مبارزه بر ضد بردگی، ظلم و اجحاف و علیه جهل و نادانی.

هنگامیکه سید جمال الدین افغان در برابر این مفسد و عوامل بدبختی بشریت جنگ و مبارزه می کرد، مسلماً این عوامل پستی نیز با او به جنگ و مبارزه متقابل می پرداخت و سید افغان خویشتن را در صف اول هجوم و دفاع می دید. پس چنین شخصی را با چنان شرایط و اوضاع، چنان ممکن می شود دست به ازدواج و تشکیل یک زندگی مشترک خانوادگی بزند، و همسر و اولاد خویش را از جبهه ای تا جبهه ای و از خندقی تا خندقی و از تبعید گاهی تا تبعید گاهی با خود منتقل سازد.

اهداف سید جمال الدین افغان

سید افغان در مبارزات و جهاد خویش، هدف و نصب العین روشن و مشخصی داشت و آن اینکه خطه اسلامی و شرقی، از شر استعمار، بردگی، استبداد، هراس و خرافات وارهد و آزاد شود و اصلاحات در نظام اجتماعی، عرض وجود نموده و فرهنگ اسلامی بگونه ای دگرگونی پذیرد که مناسب با ثقافت عصر جدید و نسل فردا باشد. و همچنان سید افغان آرزو داشت وحدت در میان ملل اسلامی بلکه شرقی شکل عملی و واقعی را به خود بگیرد.

نظر سید جمال الدین افغان در باره دین

سید جمال الدین افغان معتقد بود که دین اسلام، دین تمدن، دین تضامن، دین عمران و دینی است که دنیا و آخرت و زندگی و معاد را در خود جمع کرده است، و مانند جد خود حضرت پیغمبر اسلام (ص) می گفت: «الحکمة ضالة المؤمنم» (حکمت گمشده مؤمن است) و این گفته پیغمبر اسلام را به مردم نصیحت می کرد و می گفت که «علم بر هر فرد زن و مرد مسلمان یک فریضه است».

سید جمال الدین افغان دین اسلام را دین وسیع و پذیرنده انواع علم و عمل می خواند و دینی وانمود می کرد که علم، فلسفه، ریاضی، تخنیک، کیمیا، سیاست و اخلاق را در خود جا می دهد و در بر می گیرد.

مؤفقت های سید جمال الدین افغان

ممکن نیست که حق و خیر در هم پاشیده و ناکام شود، چنانچه (کلمه طیب به سوی خداوند اوج می گیرد و خداوند(ج) پاداش نکوکاران را ضایع و حدر نمی سازد).

این همه عذاب ها، اخراج و تبعید ها که سید افغان در زندگی با آنها دست و گریبان بوده دلیل خوبی است برای پیروزی و مؤفقت و نیرومندی او، و ضعف، ناکامی و ناتوانی دشمنان و مخالفان او، زیرا فضیلت، دلیل قوت و دنائت نشانه ضعف است. همان طوری که شدت از علایم ناتوانی و ناکامی به شمار می رود. هنوز ربع قرن از وفات سید جمال الدین افغان سپری نشده بود که وطن عزیز او افغانستان، به استرداد کامل آزادی و استقلال خود پیروز شد و این نخستین ثمر از درخت جاویدان سید افغان شمرده می شود.

سپس مبارزات او در میان ملل عرب و در مصر به مساعدت شاگردان آزادش ادامه پذیرفت، تا آنجا که ملل عرب به آزادی رسیدند و تا آنکه جمال عبدالناصر، به حیث بزرگترین ثمر درخت آمال سید جمال الدین افغان، در آن دیار به مرتبه نبوغ رسید. پس این درخت که «ریشه آن ثابت و شاخ آن در آسمان است» به دست سید جمال الدین افغان غرس و زرع گردید و به لطف و قدرت خداوند(ج) نباتی نیکو و حسن بار آمد.

تألیفات سید جمال الدین افغان

سید افغان کتاب های زیادی تألیف نکرده است. او سقراط عصر جدید بود که محیطی از عقیده و فکر ایجاد کرد. پس هر آنچه بعد از وی در بلاد اسلامی نوشته شده و می شود، همه اش محصول اشارات و القآت سید جمال الدین افغان به شمار می رود و لذا او کسی بود که ثقافت، نشرات، مطبوعات و اندیشه و عمل را به پیش راند و تحرک بخشید. با وصف آنهم کتب و آثار سید جمال الدین افغان اندک و ناچیز نبود و علاوه از مجله هفته وار «عروة الوثقی» و مجله «ضیاء شرق و غرب» کتابی تحت عنوان «تتمة البیان فی تاریخ الافغان» نیز داشت و این کتاب، همچنانکه مرحوم «استاد عبدالقادر المغربي» می گوید وثیقه جاویدانی برای اثبات هویت افغانی و افغانیت سید جمال الدین افغان به شمار می رود، و کتاب مذکور در سیاست عمیق تر است تا تاریخ، کذا کتاب دیگری که ما از آن به نام «رد بر نیچریه» در سطور قبل تذکراتی نموده ایم، و سید جمال الدین افغان این کتابش را در هندوستان به زبان دری تألیف نمود.

هنگامی که در قاهره محفل بزرگی به مناسبت یاد و بود سید جمال الدین افغان ترتیب یافت و محفل تحت رعایت استاد صلاح الدین سلجوقی قرار داده شد، استاد بیانیه افتتاحیه خویش را، در آن محفل که عده زیادی از رجال سیاست و علم حضور بهم رسانیده بودند، چنین ایراد کرد:

«محمد(ص) در آن جزئی از زمان بر انگیزته شد که فکر و اندیشه انسانی در نقطه تلاقی طوفان های متضاد و دارای مسیر و ناهمگون قرار داشت. همچنانی که نظام اجتماعی در گذرگاه تند بادهای ناشی از آرا و عقاید متناقض، موجودیت و هستی خود را از دست داده بود. در ساحه فکر و اندیشه اجتماعی، حرکت ها و جهت های متباینی جلب نظر می کرد. چنانچه کشمکش میان جمهوریت اشتراکی افلاطون و فردیت ارسطو فضای یونان را پر ساخته بود. کذا در شرق نزدیک و دور، میان کمونیستی «مزدک» و ملکیت «کسری»، میان سیاست قوت و شدت و هراس انگیزی مفرط یهودیت و میان سلوک گذشت و تساهل افراطی بودایی، جدال و مقاتله در جریان بود. بندگان خدا در آن روزگار، بندگان حکام بودند و این حکام نه تنها ممثلین قوم و مردم خویش نبودند، بلکه بردگان و خدمت گزاران قیصرها و کیاسره شمرده می شدند. قیصرها و کسری هایی که با داشتن خصلت استعماری، باهم به رقابت پرداخته به صورت متناوب بلاد خدا و بندگان او را تحت حکم و طغیان قرار می دادند.

مردم در تحت این شرایط و اوضاع، بدو دسته تقسیم شده بودند: یکی دسته بزرگ که شباهت کامل به بردگان داشت و دیگر دسته بسیار کوچک که به نام آقاها و بدارها یاد می شدند. این آقایان و بدارها، در حقیقت خود بردگان بودند و سیادت و آقایایی ایشان عطیه و بخشش مردم شمرده نمی شد، بلکه ناشی از احساس طماعی بود که در وجود ایشان تمرکز داشت.

طبیعی و مسلم است که بردگی و غلامی مادر پستی ها و ذلت و مهد ناپاکی و ناشایستگی هاست و این نیز حتمی است که بندگی برای «غیر خدا» بزرگترین سبب فساد و اخلاق و توسعه پستی ها و انحطاط جامعه انسانی به شمار می رود.

بنا بر این بت پرستی جزء دنائت و پستی ثانوی برای پستی بردگی، چیز دیگر نمی باشد، زیرا «بت» تمثالی برای وجود ادلی و ابدی واجب نیست، بلکه تمثالی است از «رباب» غیر خدا، تمثالی است از انسان استیلا جوی. پس بت ها هیکل هایی بودند که آقایی و باداری بشر را، بلکه الوهیت انسان را بر انسانی مثل خودش تمثیل می کردند.

هنگامی که محمد ابن عبدالله (ص) پیغمبر آخرین خداوند مبعوث شد، نخستین کلمه ای که در رسالت جاویدان او، جلب توجه می کرد، کلمه «آزادی» بود. آزادی از ذلت بردگی و رشته بندگی، چنانچه معنی کلام زیبا و پر عطوفت (لا اله الا الله) ابلاغ است بر اینکه هیچ آقا و بادار، هیچ مولی، هیچ صاحب ملک و سلطان جز خداوند(ج) که غیر از او خدایی نیست، در جهان وجود، وجود ندارد. خدایی که رحمن است و رحیم است.

پس فکر و اندیشه در باره خدا(ج) انسان را از حسیض بردگی بلند برده او را از ظلمت جهل و پرتگاه خوف و از مغاک دنی ماده، به سوی معراج قدسی ضیاء بخش، رهبری می نماید و از سقوط هلاک نجاتش میدهد. معراج قدسی که بنده در آن خالق و رازقش بوده و الهام می یابد که به خدا(ج) توکل و اعتماد کند. به روح مجرد و عقل سلیم خود چنگ بزند، روح و عقلی که موهبت و الهام شده خداوند است. در این وقت است که انسان عقلش را با ضمیرش و ضمیرش را با الهامش ربط می دهد. در پایان این همه انسان جز خدا(ج) به دیگری سر عبودیت و بندگی خم ننموده از دیگری هراس و خوف در خود راه نمی دهد و امید و طمع نیز ابراز نمی کند. لیکن عادت تجاوز و ظلم و حکومت که در خلال قرن ها و نسل های متوالی، چون رسوبی در شعور بشر جا گرفته بود، زمینه تنازع و مبارزه برای بقا را فراهم و میسر ساخته بازار این تنازع را گرم نموده بود، و حینیکه سستی و کسالت پرده های خویش را بر بالای مسلمان ها گسترده سیاست تجاوز و شدت و اندیشه استعمار با همه ضمایم و ملحقات خود از قبیل ظلم و استبداد، اجحاف بدوی و وحشی، پا به پیش گذاشت و آغاز یافت و اخلاق و عدالت و فضیلت را محکوم ساخت. خداوند حکیم و با تدبیر اراده فرموده در قرن سیزدهم هجری، دین خویش را به وسیله بنده ای از بندگان مخلص و صدیقش (سید جمال الدین افغان) تجدید نماید. بنا بر آن او را از سرزمین مجاهدین یعنی افغانستان، به سوی سرزمین مجتهدین یعنی مصر، فرستاد. سید افغان نخستین کسی به شمار می رود که جهاد افغان ها را به سوی سرزمین «کنانه» و اجتهاد مصری ها را به سوی افغانستان منتقل ساخته است.

بعد از آن

* به مشاهده میرسد که مصری ها جهاد را وسعت داده و افغانها به ازدیاد در اجتهاد پرداختند، و بدین طریق جهاد و اجتهاد دست اتحاد و هماهنگی بهم دادند. جهاد و اجتهاد یعنی دو رکن قویم ماهیت فضیلت، سعادت و دین حنیف اسلام. * به مشاهده می رسد که افغان ها در پرتو جهاد استقلال سیاسی تام و کامل خود را به دست آوردند، و در پرتو اجتهاد در زمینه گسترش علم و عمران و آبادانی و مدنیت گام های فراخ و مؤثر برداشتند.

اما هنگامی که متوجه می شویم خداوند از لطف عظیم خویش نعمت بزرگ آزادی و اراده آزاد و سیادت ملی را بر ما ارزانی فرموده، شایسته و لازم است که سید جمال الدین افغان این برادر وفادار را از یاد نبریم. برادری که در راه خدا جهاد کرد و در راه دین دست به اجتهاد زد. غربت، زجر، آلام، تهدید و اهانت را پذیرفت تا ما را راه بنماید و الهام قیام و مبارزه بخشد، و تا ما را در پرتو جهاد و اجتهاد خویش، به جانب وحدت و برادری، و چنگ زدن به دین و مبادی و جنبش و مبارزه به خاطر عزت و کرامت شخصی، ملی و دولتی رهبری کند، و ما را به حیات پر از مجد و شرف و جهاد و اجتهاد دل بسته و علاقه مند سازد.

(۱) جناب سید شمس الدین مجروح شخصیت سترگ علمی، ادبی و سیاسی برازنده افغانستان بعد از نیم قرن خدمت صادقانه و عاشقانه بوطن، در سال ۲۰۰۹م «۱۳۸۸ش» با این جهان وداع نمود. روحش شاد و یادش همیشه گرامی باد.

پایان بخش هفدهم
ادامه دارد



برای مطالب دیگر ولی احمد نوری روی عکس کلیک کنید

